

## مفهوم‌شناسی و نگرشی بر ابعاد برنامه‌ریزی مهندسی فرهنگی

دکتر علی‌اکبر امین‌بیدختی\*

محمدرضا نیکان‌پور\*\*

### چکیده

بنا به فرموده مقام معظم رهبری: یکی از مهم‌ترین تکالیف ما در درجه اول، مهندسی فرهنگی کشور است. با توجه به این نکته که فرهنگ، امری اکتسابی و فراگرفتنی است و افراد انسانی از طریق تعلیم و تربیت و جامعه‌پذیری، عناصر فرهنگ یک جامعه را فرامی‌گیرند، در این مقاله سعی شده است ابتدا واژه فرهنگ از زوایای متعدد تعریف و بررسی و سپس، تعاریف مهندسی فرهنگ ارائه شود. در انتها نیز ابعاد برنامه‌ریزی مهندسی فرهنگی تبیین شده‌اند. در بحث مهندسی فرهنگی، هدایت و ساماندهی و مطلوبیت فعالیت دستگاه‌های فرهنگی جامعه برای پاسخ به نیازها مورد توجه است. از یک منظر، مهندسی فرهنگی عبارت از چهار بعد اصلی است که در طول یکدیگر قرار دارند: شناسایی فرهنگ و رصد فرهنگی، تبیین مدل‌های فرهنگی، برنامه‌ریزی فرهنگی، مدیریت فرهنگی و نظارت. در این مقاله برنامه‌ریزی فرهنگی را مد نظر قرار داده و مسئله را از این بعد توصیف می‌کنیم.

واژگان کلیدی: فرهنگ، طبقه‌بندی تعاریف فرهنگ، مهندسی فرهنگی، برنامه‌ریزی مهندسی فرهنگی

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۱۱/۱۲

\* تاریخ دریافت: ۸۶/۰۴/۰۲

\* عضو هیئت علمی دانشگاه سمنان (Email: aaminbeidokhti@semnan.ac.ir)

\*\* کارشناس ارشد مدیریت آموزشی (Email: mrmnikanpour24@yahoo.com)

## فرهنگ

بی‌شک بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد. فرهنگ به منزله هویت یک جامعه و تعیین‌کننده اندیشه و رفتار اعضای آن جامعه است. در مورد فرهنگ تعابیر و توضیحات زیادی ارائه شده که یکپارچه کردن و همه را به نحوی در یک تعریف جامع و مانع در آوردن، نه ممکن است و نه مقدور و نه تا به حال چنین کاری انجام گرفته است. در زبان فرانسه واژه «فرهنگ» به معنای پیشرفت فکری یک شخص یا به عبارت بهتر «کار لازم برای این پیشرفت» به کار گرفته شده است.

اما در زبان انگلیسی مفهوم «فرهنگ» تحولات دیگری به خود می‌بیند. ای. بی. تایلور در کتاب «فرهنگ‌های ابتدایی»<sup>۱</sup> که در سال ۱۸۷۱ منتشر شد، برای اولین بار واژه فرهنگ را در انگلستان مطرح کرده است. وی «فرهنگ» را مترادف با «تمدن» به کار گرفته و در ابتدای کتاب خود تعریفی از فرهنگ ارائه کرده که پس از او بارها نقل شده است:

فرهنگ یا تمدن به مفهوم قوم‌نگاری عام خود، مجموعه پیچیده‌ای است مشتمل بر معارف، معتقدات، هنر، حقوق، اخلاق، رسوم و تمامی توانایی‌ها و عاداتی که بیشتر به عنوان عضوی از جامعه اخذ می‌نماید. (نقل از: ترنوال، ۱۳۷۱، ص ۷۸)

گی‌روشه - استاد دانشگاه مونترال کانادا - با استفاده از تعریف تایلور و محققان دیگر، فرهنگ را این گونه تعریف می‌کند:

فرهنگ مجموعه به هم پیوسته‌ای از شیوه‌های تفکر، احساس و عمل است که کم و بیش مشخص است و توسط تعداد زیادی از افراد فراگرفته می‌شود و بین آنها مشترک است و در دو شیوه عینی و نمادین به کار گرفته می‌شود تا این اشخاص را به یک جمع خاص و متمایز مبدل سازد. (روشه، ۱۳۶۷، ص ۷۸)

---

1. Primitive culture.  
2. Culture.  
3. Civilization.

در کتاب «فرهنگ علوم اجتماعی» تألیف آلن بیرو، «فرهنگ» را «مراقبت از گیاهان» و معنای مجازی آن را مراقبت از اندیشه معنی کرده و اضافه می‌کند:

۱. زمانی که این واژه (فرهنگ) بالاخص در مورد انسان به کار می‌رود، «میزان آموزش و پرورش» یا میزان توجه به پرورش اندیشه و اشتغالات فکری را می‌سازد.

۲. زمانی که این اصطلاح در انسان‌شناسی، مردم‌شناسی یا جامعه‌شناسی به کار می‌رود، معنایی بالنسبه متفاوت می‌پذیرد.

بررسی تمامی نظریات درباره فرهنگ، نیاز به زمانی طولانی دارد؛ اما برخی از تعاریف مشهور در ذیل آورده می‌شود:

«فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از عقاید، عادات، فرمها و هنرهای متعلق به جمعی از انسانها در زمان و مکان مشخص».

«فرهنگ عبارت است از سیستم رفتارها و حالت‌های متکی بر ضمیر ناخودآگاه».

«فرهنگ عبارت است از ارتباط متقابل سه عامل ارزشها و روابط و ساختارهای اجتماعی».

«فرهنگ به معنای کلیت در هم تنیده‌ای است در رفتار سنتی که نژاد بشر آن را پروراند» است و نسل به نسل آموخته می‌شود». (حق‌شناس، ۱۳۶۹، ص ۴۵)

کروبر و کلوکهن که مردم‌شناس هستند در کتاب تعریف استنادی از فرهنگ و معانی و مفاهیم آن، تعاریف زیادی از فرهنگ را گردآوری کردند و موفق شدند همه این تعاریف را در ۶ درک اصلی از فرهنگ دسته‌بندی کنند:

۱. **تعاریف توصیفی:** در این دسته از تعاریف، فرهنگ به مثابه یک مجموعه جامع که زندگی اجتماعی را می‌سازد در نظر گرفته می‌شود.

۲. **تعاریف تاریخی:** این دسته از تعاریف، فرهنگ را میراث تاریخی نسلها می‌دانند که در طول زمان و در فرایند انتقال از نسلی به نسل دیگر اضافه و تکمیل می‌شود.

۳. **تعاریف هنجاری:** این تعاریف نیز خود ۲ دسته‌اند. گروهی فرهنگ را شیوه زندگی می‌دانند که به الگوهای رفتاری انسانها شکل می‌دهد و گروه دیگر فرهنگ را ارزشهای مادی و اجتماعی مردم می‌دانند.

۴. تعاریف روان‌شناختی: در این تعاریف، فرهنگ به مثابه حلال مشکلات مردم که ارتباطات آنها را میسر می‌سازد و انسانها می‌توانند به دلیل آن آموزش ببینند یا نیازهای مادی و عاطفی خود را برآورده سازند تلقی می‌شود.

۵. تعاریف ساختاری: بیشتر به روابط سازمان یافته و جنبه‌های تفکیک پذیر فرهنگ اشاره دارند و فرهنگ را امری تجربیدی می‌دانند که با رفتار انضمامی فرق دارد. این تعاریف در نقطه مقابل تعریف تایلور از فرهنگ قرار دارند.

۶. تعاریف ژنتیکی: این تعاریف، فرهنگ را محصول کنش متقابل انسانها و محصول تحولات بین نسلی می‌داند و به تعاریف تاریخی نزدیکند. (روح‌الامینی ۱۳۸۰، ص ۶۳)

باید توجه داشت در جامعه ما، فرهنگ به صورت آرمانی تصور می‌شود و این باعث می‌شود که نتوانیم فرهنگ واقعی جامعه و اجزای آن و چگونگی ارتباط این اجزا را بشناسیم. از این تعریف که در سطح جامعه و دل و روح مردم جا افتاده است آنگاه متوجه خواهیم شد که از یک برنامه‌ریزی فرهنگی به طور دقیق و سپس سیاستگذاری‌های درست محروم خواهیم شد. در نهایت نیز اگر موفق به برنامه‌ریزی دقیق و سپس سیاستگذاری‌های درست شویم، قابلیت اجرای این برنامه‌ریزی‌های درست را نیز نخواهیم داشت؛ چون در جامعه با ممانعت روبه رو خواهد شد.

از طرف دیگر، سبب خواهد شد که مردم عادی الگوهای فرهنگی بیرونی و بیگانه را به عنوان یک فرهنگ به معنای آرمانی بپذیرند و این جریان شدت بگیرد، بدون آنکه به محتوای فرهنگی واقعی جامعه نظر کنند. از این رو، جریان فرهنگ پذیری از آن شدید خواهد شد. تاریخ گذشته ما نیز شاهد بر این نکته است. (شریعتی، ۱۳۵۰)

### مهندسی فرهنگی

شناخت مقوله فرهنگ، گرایشهای فرهنگی و نقاط ضعف فرهنگی، ترسیم حد مطلوب فرهنگ، تنقیح قوانین و مقررات فرهنگی موجود و احیاناً اصلاح آنها یا تدوین قوانین فرهنگی جدید، پایبندی کامل و دقیق به مقررات قانونی فرهنگی و بازنگری در قوانین موجود فرهنگی

از نظر قطعیت اجرا و حتمیت ضمانت اجرا، از اقدامات اساسی و مهمی است که به منظور حراست از هویت فرهنگ ملی و دینی کشور ضروری می‌نماید. به خصوص اینکه امروزه بحث تنوع فرهنگی به صورت جدی در تمام محافل علمی و سیاستگذار جهان مطرح شده و بسیاری از سازمانهای جهانی از جمله یونسکو در این بحث ورود پیدا کرده‌اند.

از همین رو، مهندسی فرهنگی و مدیریت فرهنگی ضروری می‌نماید؛ یعنی برنامه‌ای منسجم که کلیه دستگاههای فرهنگی بتوانند با استفاده از آن برنامه، در سطح خرد و کلان، منطقه‌ای، ملی و فراملی، منسجم و یکپارچه عمل کنند. ما در جامعه اسلامی و به خصوص جامعه‌ای فرهنگی زندگی می‌کنیم. توجه به مدیریت فرهنگ و ساماندهی اوضاع فرهنگی کشور دغدغه اصلی رهبر انقلاب، رئیس جمهور، شورای عالی انقلاب فرهنگی و بسیاری از رؤسا و نهادهایی است که در این عرصه خدمت می‌کنند.

ساماندهی وضعیت فرهنگی کشور به برنامه همه‌جانبه و به تعبیری به مهندسی نیاز دارد. ارائه تعریفی جامع از مهندسی فرهنگی و تبیین تمامی ابعاد آن به مجال و مقال مشبعی نیازمند است. اما با قدری تسامح می‌توان مهندسی را به مفهوم برقراری کارکرد مؤلفه‌های یک سیستم و روابط و تعامل میان آنها دانست به نحوی که کارکرد یا رفتار مطلوبی را در سیستم فراهم کنند. با این تعبیر، کاربرد مهندسی در بسیاری از عرصه‌های مادی و غیرمادی می‌تواند و جاهت داشته و بلکه موضوع جدی علمی، پژوهشی و اجرایی در آن عرصه تلقی شود. چنانچه بتوان دخالت در نظام فرهنگی جامعه را مبتنی بر رویکرد مهندسی دانست، در آن صورت می‌تواند با سنجیدگی علمی و اراده آگاهانه در امور فرهنگی جامعه دخالت کند. (کلیاتی درباره فرهنگ عمومی، ۱۳۷۳)

از منظر مهندس فرهنگ یکی از عناصر مهم در ارزیابی استراتژی هر بخشی تأثیرات و پیامدهای فرهنگی آن است و بر این باور است که چنانچه الگوی فرهنگی خاصی مطلوب است، باید در طراحی استراتژی کلان و بخشهای مبتنی و معطوف بر آن الگو اقدام شود. (رویکرد مهندسی در کنترل پدیده‌های اجتماعی، ۱۳۸۳)

## مفهوم‌شناسی و نگرشی بر ابعاد برنامه‌ریزی مهندسی فرهنگی ♦ ۱۶۳

مهندس کسی است که ارتباط بین اجزای یک سازه را با یکدیگر و با کل سازه بررسی و همه را در نقشه سازه محاسبه می‌کند. اگر بپذیریم فرهنگ، یک سازه با اجزای متنوع و متکثر می‌باشد، طبیعتاً باید از روی نقشه و محاسبات پیچیده، ارتباط بین اجزا با هم و با کل سازه فرهنگ بررسی شود. شاید این همان تعبیری است که مقام معظم رهبری از آن تحت عنوان «نقشه مهندسی فرهنگی کشور» نام برده‌اند.

مهندسی همیشه بر مبنای اصول اثبات شده قدیمی پیش رفته است. آجرهای نو، روی آجرهای قبلی گذاشته می‌شود. در یک سیستم مهندسی درست و اصولی، نمی‌توان تمام اصول بدیهی قبلی را زیر پا گذاشت و خراب کرد و بعد همه چیز را از ابتدا ساخت.

اگر فرهنگ را سوژه‌ای بدانیم که قابلیت کار مهندسی دارد، پس باید همه چیزهایی را که در بالا به آن اشاره شد، درباره‌اش قابل اجرا بدانیم؛ یعنی قبول کنیم فرهنگ، قابلیت طراحی، تعمیم، شکل‌گیری و نظم یافتن دارد.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

فرهنگ، یک سیستم است و دارای انواع و اجزایی است و مهندسی فرهنگ به عنوان یک مهندسی سیستم باید انجام پذیرد. فرهنگ یک جامعه، اساس هویت آن جامعه است. فرهنگ که می‌گوییم اعم از مظاهر فرهنگی مانند زبان و خط و امثال اینها و آنچه باطن و اصل تشکیل‌دهنده پیکره فرهنگ ملی است مثل: عقاید، آداب اجتماعی، موارث ملی، خصلتهای بومی و قومی. اینها ارکان و مصالح تشکیل‌دهنده فرهنگ یک ملت است. فرهنگ دارای انواعی است و در مهندسی فرهنگ همه این انواع فرهنگ باید مهندسی شوند. انواع فرهنگ عبارتند از: فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی، فرهنگ سازمانی فرهنگ ملی. (نقل از: روح‌الامینی، ۱۳۸۰)

### مفهوم و تعریف سیستم

اولین واژه محوری در موضوع مهندسی، واژه سیستم است. سیستم را می‌توان یک «کل» تشکیل شده از یک دسته عوامل و اجزا که «زیر سیستم» خوانده می‌شوند در نظر گرفت که بر

اساس یک طراحی طبیعی یا ایجاد شده (مصنوعی)، هم از لحاظ ساختاری و هم از نظر کارکردی، برای دستیابی به هدفهای کل سیستم به هم وابسته و با هم در مرادۀ دائم هستند. در واقع؛ سیستم مجموعه‌ای از اجزای به هم وابسته است که آن اجزا در راه رسیدن به هدف معینی با هم هماهنگ شده‌اند و به شکل یک مجموعه یکپارچه دارای ویژگی‌ها و توانایی‌هایی هستند که از جمع ویژگی‌ها و توانایی‌های انفرادی اجزای آن (زیر سیستمها)، متفاوت است.

بنابراین، هر گاه موضوع مهندسی سیستم مطرح می‌شود، جایگاه اجزای سیستم، تعامل آنها با یکدیگر و در جهت هدف حرکت کردن آنها موضوعیت دارد.

در یکی از تعاریف اشاره شد که فرهنگ، مجموعه‌ای از عناصر است که این عناصر در تعامل با همدیگر هستند و یک کل را می‌سازند. بنابراین، اگر فرهنگ را یک سیستم بینیم، مهندسی فرهنگ، مهندسی سیستم فرهنگ است؛ یعنی برای مهندسی فرهنگ باید اجزای فرهنگ را در جای خودشان قرار دهیم و تعامل آنها را به خوبی با هم برقرار کنیم. در کنار مهندسی سیستم، بحث مدیریت سیستم را داریم. قاعدتاً یک سیستم، نخست مهندسی شده، بعد از آن مدیریت می‌شود. توالی و تناسب مدیریت و مهندسی به این ترتیب با هم برقرار می‌شود.

جایگاه فرهنگ به عنوان یک سیستم، جایگاهی است که سیستمهای تکامل‌تر را در بر می‌گیرد. وقتی فرهنگ را به عنوان یک سیستم در نظر بگیریم، قاعدتاً باید اجزا و در حقیقت، مدل سیستمی آن را مد نظر و مورد توجه قرار بدهیم.

در یک تعریف، فرهنگ را ترکیبی از سه لایه دانسته‌اند که عبارتند از: لایه بنیادی: مفروضات اساسی، لایه میانی: ارزشها و لایه بیرونی: نمادها و رفتارها. (همان)

در هر لایه، عناصری هستند که در تعامل با همدیگر قرار می‌گیرند.

#### • مهندسی فرهنگ

مهندسی فرهنگ عبارت است از طراحی، نوسازی و بازسازی سیستم فرهنگ.

#### • مهندسی فرهنگی

در یک تقسیم‌بندی چهار زیرسیستم را برای یک جامعه در نظر می‌گیرند: نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. در مهندسی فرهنگی کشور قاعدتاً باید این چهار نظام هر کدام دارای نقش و وظیفه معین بوده و در جای خود قرار داشته باشند و در تعامل مناسبی با هم باشند تا به اهداف خود و اهداف کلان نظام برسند.

مهندسی کشورها دارای انواعی است و جوامع را بر حسب اهداف غایی آنها باید مهندسی کرد. اگر اهداف غایی جامعه‌ای، اهداف فرهنگی باشد، این جامعه ملزم خواهد بود هم خود را مهندسی فرهنگی کند و هم مدیریت فرهنگی را بر مجموع اجزای جامعه حاکم کند. در اینجا منظور از مدیریت فرهنگی، مدیریت دستگاههای فرهنگی نیست، بلکه در همه حوزه‌ها باید مدیریت فرهنگی حاکم باشد؛ یعنی اهداف غایی مدیران اقتصادی و سیاسی هم باید اهداف فرهنگی باشد.

واژه‌هایی پر کاربرد در موضوع مهندسی فرهنگی عبارتند از: «کارکرد» و «ساختار». هر سازمان یا نهادی به دنبال اهدافی است. مجموعه وظایف و فعالیتهای اصلی یک سیستم را به عنوان کارکرد آن سیستم منظور می‌کنند. بنابراین از دل اهداف، کارکردها بیرون می‌آیند و متناسب با کارکردها، ساختارها درست می‌شوند. ساختارها همان سازمانها و دستگاهها و نهادهایی هستند که به طور عینی مشاهده می‌کنیم. در بحث مهندسی فرهنگی کشور، هم باید کارکردها را مشخص کنیم و هم ساختارها را متناسب با آنها شکل بدهیم.

#### ابعاد برنامه‌ریزی مهندسی فرهنگی

مهندسی فرهنگی را می‌توان از ابعاد گوناگون ارزیابی کرد و با توجه به شیوه نگرش، مراحل و موضوعات مختلفی را مد نظر قرار داد. از یک منظر، مهندسی فرهنگی عبارت از چهار بعد اصلی است که در طول یکدیگر قرار دارند و می‌توان آنها را مراحل مهندسی فرهنگی نیز نام نهاد:



شناسایی فرهنگ و رصد فرهنگی، تبیین مدل‌های فرهنگی، برنامه‌ریزی فرهنگی، مدیریت فرهنگی و نظارت.

در این مقاله برنامه‌ریزی فرهنگی را مد نظر قرار داده و مسئله را از این بعد توصیف می‌نمایم.

### برنامه‌ریزی فرهنگی

منظور از برنامه‌ریزی، مداخلات هدفمند، آگاهانه و سنجیده انسانی در سیر حوادث و فرایندهاست که نتیجه آن ممکن است موفقیت‌آمیز باشد یا نباشد. به بیان منطقی‌تر<sup>۱</sup> تعریف مزبور را این چنین می‌توان مطرح کرد که مراد از برنامه‌ریزی، مداخلات هدفمند، آگاهانه و سنجیده انسانی در سیر حوادث و فرایندهاست که نتیجه آن ممکن است موفقیت‌آمیز باشد، یا کم و بیش موفقیت‌آمیز باشد یا اصلاً موفقیت‌آمیز نباشد. اگر نتایج موفقیت‌آمیز باشد؛ یعنی حوادث و فرایندها عیناً همانند آنچه در برنامه تصور آنها رفته، در عالم واقع بازتولید شوند، در این صورت می‌توان به این مجموعه از حوادث و فرایندهای بازتولید شده، مفهوم «برنامه‌ریزی شده» را اطلاق کرد. پس منظور از مفهوم «برنامه‌ریزی شده»، آن دسته از حوادث و فرایندهایی است که توسط مداخلات آگاهانه انسانی شکل گرفته و در واقعیت، بازتولید شده‌اند. به تعبیری کلی‌تر و انتزاعی‌تر، مفهوم «برنامه‌ریزی شده» انگاشت<sup>۲</sup> موفقیت‌آمیز سازه<sup>۳</sup> به واقعیت<sup>۴</sup> است.

لذا برای امر برنامه‌ریزی فرهنگی حداقل به اقتضای امکان‌شناسی<sup>۵</sup>، ناگزیر باید تعریفی محدود از فرهنگ اتخاذ شود؛ یعنی فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از نمادها و اندیشه‌ها، ارزشها و هنجارها.

---

1. Fuzzy logic.  
2. Mapping.  
3. Construct.  
4. Reality.  
5. Feasibility.

در سطح کلان، نظام فرهنگی همزمان دارای دو کارکرد محوری متناقض‌نماست؛ یکی، تغییر و نوآوری اجتماعی و دیگری، تداوم اجتماعی. کارکرد تداومی فرهنگ ناشی از اثر تعمیمی<sup>۱</sup> فرهنگ است، به ویژه تأثیر تعمیمی آن روی سیاست و اقتصاد. به عبارت دیگر؛ فرهنگ با تأثیر تعمیمی خود شقوق احتمالی کنش را در حوزه‌های اقتصاد و سیاست کاهش می‌دهد و بدین ترتیب اثر کنترلی روی این دو حوزه دارد. بعلاوه، حوزه فرهنگ با فراهم کردن چارچوب مرجع ارزشی، به سایر حوزه‌های کنش، هویت می‌بخشد و این باعث استمرار جامعه در خلال زمان می‌شود. نظام فرهنگی، همزمان دارای اثر تغییردهندگی است و این تأثیر بیشتر روی نظام اجتماعی<sup>۲</sup> اعمال می‌شود؛ چرا که فرهنگ از طریق فرایند تعمیمی، به حوزه کنش، وسعت و بدین وسیله به نظام اجتماعی، پویندگی می‌بخشد. ضرورت برنامه‌ریزی مهندسی فرهنگی را باید در دو چیز جستجو کرد. از یک طرف، در کارکرد دوگانه و متناقض‌آمیز فرهنگ؛ یعنی کارکرد تغییر و تداوم آن و از طرف دیگر، جوامعی نظیر جامعه ما که مرحله گذر را طی می‌کنند و چندی است از لافاه خارج شده و تحولات سریع و ناهمگون و نابرابر را تجربه می‌کنند، همزمان احتیاج به نظم و تغییرات همگون و جهت‌دار دارند.

قبلاً در بحث مفهومی از برنامه‌ریزی، گفته شد که برنامه‌ریزی عبارت است از مداخله هدفمند و آگاهانه و سنجیده انسانی در سیر حوادث و فرایندها که نتیجه آن ممکن است موفقیت‌آمیز باشد یا نباشد. سپس مفهوم «برنامه‌ریزی شده» عنوان شد که مقصود، آن دسته از حوادث و فرایندهایی است که طبق برنامه در واقعیت بازتولید شده‌اند. تفاوت بین این دو مقوله چیزی جز خودانگیختگی نیست؛ یعنی آن دسته از حوادث و فرایندهایی که به معنی تغییرات محتوایی آگاهانه کم و بیش میسر است. اما میزان این «تغییرات آگاهانه کم و بیش» بستگی به عواملی عدیده دارد. زمانی شما با نوعی و میزانی از خودانگیختگی مواجه هستید، لذا لازم است در هرگونه برنامه‌ریزی، به ویژه برنامه‌ریزی فرهنگی، به طور کلی بعضی از نکات اساسی را مورد ملاحظه قرار داد، از جمله اینکه:

1. Generalization.

2. System Communal.

۱. برنامه‌ریزی فرهنگی باید منعطف باشد.
۲. برنامه‌ریزی فرهنگی باید انضمامی و تجربی باشد.
۳. برنامه‌ریزی فرهنگی باید از یک طرف براساس تعریف محدود از فرهنگ استوار باشد و از طرف دیگر باید انتخابی بوده و صرفاً به بعضی از متغیرهای راهبردی در سطوح فوقانی جامعه توجه کند نه اینکه بدون در نظر گرفتن عوامل انگیزنده در عرصه‌های گوناگون در سطوح مختلف برای جزیی‌ترین امور در سطح کلان برنامه‌ریزی نماید که در این صورت از قبل نتیجه‌چنین برنامه‌ای مشخص است.
۴. برنامه‌ریزی فرهنگی باید خصلت ساختاری داشته باشد نه اجباری. این چیزی است که در ادبیات برنامه‌ریزی و توسعه نیز اخیراً به آن توجه شده است. به عبارت دیگر؛ برنامه‌ریزی فرهنگی باید درصدد تأسیس فرصت‌های ساختاری برآید تا مردم به روشی خاص در آن رفتار کنند نه اینکه مستقیماً و تحت فشار برای انجام کاری مجبور شوند. در ادبیات برنامه‌ریزی اجتماعی معمولاً توصیه می‌شود که برنامه‌ریز بیشتر متکی به فراقدرت باشد تا قدرت عریان.
۵. برنامه‌ریزی فرهنگی باید خصلت مشارکتی مردمی داشته باشد.
۶. برنامه‌ریزی فرهنگی باید برای جلب مشارکت عمومی حتی‌المقدور خصلت داوطلبانه داشته باشد؛ چرا که این نوع برنامه‌ریزی، همچنان که از نام آن مستفاد می‌شود، با عنصر فکر و اندیشه سر و کار دارد و این بدون مشارکت داوطلبانه مردم میسر نخواهد بود. در حقیقت، یکی از شروط موفقیت برنامه فرهنگی آن است که اجرای برنامه در بستری برخوردار از حداقل طراوت فرهنگی و اجتماعی صورت گیرد و نتایج آن هم موجب افزایش این طراوت شود. امروزه این مهم بدون مشارکت داوطلبانه مردم ممکن نخواهد بود. در حال حاضر، مراد از فرهنگ به عنوان یک رکن اصلی جامعه، فکر و اندیشه است، اما نظام فرهنگی هر جامعه‌ای با جامعه دیگر متفاوت است. بنابراین، برنامه‌ریزی فرهنگی ناظر به چیستی و چگونگی تولید و توزیع و نگهداری فکر و اندیشه است.

از چهار خرده نظام اجتماعی، تنها حوزه‌ای که می‌تواند همزمان سهم مؤثری در ایجاد نظم و تغییر داشته باشد، خرده نظام فرهنگی جامعه است. از همین روست که ضرورت برنامه‌ریزی مهندسی فرهنگی به خصوص برای جوامع در حال گذر برجسته می‌شود.

برنامه‌ریزی مهندسی فرهنگی می‌تواند جهت بالابردن نظام‌مندی عرصه‌های نرم‌افزاری جامعه، نقش نسبتاً کلیدی ایفا نماید که این خود می‌تواند بسترسازی فرهنگی مناسبی برای عرصه‌های سخت‌افزاری جامعه مثل سیاست و اقتصاد فراهم کند. از جمله ابعاد نرم‌افزاری که می‌توانند به عنوان هدف در برنامه‌ریزی مهندسی فرهنگی قرار گیرند، عبارتند از:

۱. ایجاد وفاق هنجاری انتشاری در بالاترین سطح جامعه، هم در میان نخبگان و هم در میان مردم، جهت هویت‌سازی جامعه‌ای و تعمیم تعهد جامعه‌ای (تعهد عمومی در عرصه‌های چهارگانه در قبال جامعه کل)؛

۲. ایجاد وفاق هنجاری ویژه در سطح خرده نظام‌های جامعه به خصوص خرده نظام سیاسی و خرده نظام اقتصادی بین عموم مردم به ویژه در میان نخبگان جامعه (روی اصول و قواعد بازی در دو خرده نظام مزبور)؛

۳. ایجاد مفاهمه ویژه در سطح جامعه در مورد مصالح ملی به ویژه در میان نخبگان جامعه؛

۴. تعمیم ارزشی جهت فراگیر کردن مفاهمه اخلاقی ملی و تسطیح اخلاقی در سطح ملی؛<sup>۱</sup>

۵. حفظ و ترمیم میراث فرهنگی جامعه؛

۶. تقویت و تعمیم خردورزی در عرصه‌ها و ابعاد گوناگون جامعه؛

۷. بسط تدریجی روابط گفتمانی در عرصه‌های گوناگون به ویژه در میان نخبگان جامعه در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با تأکید و تقویت شیوه مجاب‌سازی در این روابط. (کلیاتی درباره فرهنگ عمومی، ۱۳۷۳)

برنامه‌ریزی مهم‌ترین وظیفه هر مدیر یا سازمانی است که با منابع محدود سعی در نیل به

اهداف مشخص دارد. در ادبیات مربوط به برنامه‌ریزی اصطلاحاتی همچون برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی، مفاهیمی جاافتاده و رایج هستند. ولی برنامه‌ریزی فرهنگی اصطلاحی است که اگر چه در برخی کشورهای پیشرفته سالیان زیادی است که مد نظر برنامه‌ریزان قرار گرفته، ولی در کشور ما سابقه چندانی ندارد. مروری به جایگاه بخش فرهنگ در چند برنامه کلان اقتصادی - اجتماعی کشور که در سالهای قبل و بعد از انقلاب اجرا شده است صحت این ادعا را کاملاً روشن می‌کند.

### تاریخچه

برنامه‌ریزی انواع و اشکال مختلفی دارد. برای مثال، برنامه‌ریزی فرهنگی بر حسب سرمشقه‌های اساسی موجود به صور مختلفی طبقه‌بندی می‌شود. وجود سرمشقه‌های آرمان‌شهرگرا، واقع‌گرا، راهبردی و توسعه‌گرا، منشأ پیدایش انواعی از برنامه‌ریزی‌های فرهنگی شده است.

می‌توان براساس میزان فراگیری و پیوستگی برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به صورت‌بندی دیگری در زمینه طبقه‌بندی انواع برنامه‌ریزی فرهنگی دست یافت. بر اساس مورد اخیر، به دو نوع برنامه‌ریزی فرهنگی گسسته و پیوسته می‌توان اشاره کرد. برنامه‌ریزی گسسته به نوع خاصی از برنامه‌ریزی فرهنگی اطلاق می‌شود که برنامه‌ریزان در هر حوزه به طور مستقل و جداگانه مبادرت به برنامه‌ریزی می‌کنند و لذا میان بخشهای مختلف آن ارتباط و همبستگی ارگانیکی به چشم نمی‌خورد. از سوی دیگر، در برنامه‌ریزی فرهنگی پیوسته، برنامه‌ریزان با مد نظر قرار دادن الگوی کلی و نظمی اندامواره‌ای مبادرت به برنامه‌ریزی می‌کنند و در نتیجه حاصل کار برنامه‌ریزی، مجموعه همبسته‌ای از سلسله معضله‌بندی شده تصمیمات و اقدامات خواهد بود.

از نظر زمانی، فاصله بین سالهای ۱۳۴۷-۱۳۲۰ را باید دوره برنامه‌ریزی فرهنگی گسسته در ایران باید به حساب آورد. در این دوره، برنامه‌ریزان فرهنگی مبادرت به اخذ تصمیم در حوزه‌های گوناگون فرهنگی کردند. بدون آنکه اصول سیاست همگنی را مطرح نظر قرار دهند و برپایه الگوی کلانی که نقشه عملیات اجرایی را مشخص کند، رفتار نمایند. قابل ذکر

است که علی‌رغم وجود سیاست فرهنگی مکتوب و نظام برنامه‌ریزی همه‌جانبه، ایدئولوژی فرهنگی حکومت و تسلط گفتمان تجدد، تا حدود زیادی به مجموعه تصمیمات و اقدام غیرهمبسته، جهت‌گیری تقریباً واحدی می‌بخشید و آنها را در راستای نسبتاً یکسانی قرار می‌داد. (اجلالی، ۱۳۷۹)

از جانب دیگر، در فاصله سالهای ۱۳۵۷-۱۳۴۷، برنامه‌ریزی فرهنگی در قالب برنامه‌ریزی پیوسته صورت پذیرفت. در سال ۱۳۴۷ شورای عالی فرهنگ و هنر وقت، مبادرت به تهیه‌ی متنی در زمینه‌ی سیاست فرهنگی کشور کرد که پس از بحث و گفتگوی کارشناسان و صاحب‌نظران، در سال بعد به تصویب رسید و ملاک تصمیم‌گیری در تمام عرصه‌های فرهنگی شد. متن سیاست فرهنگی ایران دارای یک مقدمه و هفت فصل بود. در بخشی از مقدمه‌ی متن سیاست فرهنگی به اهمیت تدوین آن اشاره شده بود. ضرورت‌های نوینی که در متن سیاست فرهنگی مورد توجه قرار گرفت، بدین قرار بود: «با تحولات عظیم اجتماعی و اقتصادی سالهای اخیر، اکنون جامعه ما به فرهنگی نیازمند است که بر مبانی فرهنگ ملی استوار باشد و ایرانیانی را که از این پس در یک جامعه صنعتی زندگی خواهند کرد، به کار آید». در ادامه‌ی متن سیاست فرهنگی بر این مهم پافشاری شده است که برای پاسخگویی به نیازهای جدید جامعه ایرانی، اجرای برنامه‌ای جامع و دقیق در پیروی از یک سیاست کلی ضرورت پیدا می‌کند. در متن مورد اشاره، سیاست کلی فرهنگی عبارت بود از: «مجموعه اصول و تدابیری که مسئولیتهای دولت را در امور فرهنگی و نیز چگونگی فعالیتهای دولت و سازمانهای غیردولتی را در امور فرهنگی و در جهت نیل به هدفهای خاص تعیین می‌کند».

بر این اساس، اصول چهارگانه‌ای برای سیاست فرهنگی کشور تعیین شد که عبارت بودند از: فرهنگ برای همه، توجه به میراث فرهنگی، فراهم آوردن بیشترین امکانات برای ابداع و نوآوری فکری و هنری و شناساندن فرهنگ ایران به جهانیان و آگاهی از مظاهر فرهنگی دیگر. (اکبری، ۱۳۸۱، ص ۵۶)

در طول سالهای پس از انقلاب، شورای عالی انقلاب فرهنگی طرحها و برنامه‌های متعددی را بررسی و به تصویب رسانده است که از جمله آنها می‌توان به شیوه‌نامه‌ی رصد فرهنگی کشور

اشاره کرد. تلاش شورای عالی همواره تعیین سیاستهای کلان و پرهیز از ورود به حوزه اجرا بوده و در مقابل، با تأسیس هیئت نظارت و بازرسی، نظارت بر حسن اجرای مصوبات را در دستور کار خود قرار داده است. شورای عالی انقلاب فرهنگی علاوه بر مصوبات سیاستهای کلان، مؤسسات و نهادها و شوراهای متعددی را تأسیس کرده که هر یک در فرهنگ کشور نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

برنامه‌ریزی فرهنگی می‌تواند جهت بالابردن نظام‌مندی عرصه‌های نرم‌افزاری جامعه نقش نسبتاً کلیدی ایفا کند که این خود می‌تواند بسترسازی فرهنگی مناسبی برای عرصه‌های سخت‌افزاری جامعه مثل سیاست و اقتصاد فراهم نماید. (همان)

در بین نظریه پردازان حوزه فرهنگ سه نوع رویکرد به برنامه‌ریزی فرهنگی وجود دارد؛ دسته اول موافقان برنامه‌ریزی فرهنگی‌اند؛ دسته دوم مخالفان و دسته دیگر کسانی‌اند که به نظریه حد واسطی معتقدند.

پارسونز یکی از مخالفان برنامه‌ریزی فرهنگی است (اسکیدمور، ۱۳۷۲). در دیدگاه مقابل، افراد و جوامعی قرار دارند که رها کردن فرهنگ به حال خود و عدم برنامه‌ریزی برای آن را به نفع جامعه ندانسته و با تدوین برنامه‌های خرد و کلان، سعی در اصلاح و هدایت امور در این حوزه دارند.

اما در این میان جریان حد واسطی نیز در دنیا وجود دارد که اگرچه معتقد به عدم دخالت و برنامه‌ریزی در حوزه نظامهای ارزشی و اعتقادی فرهنگها هستند، ولی برنامه‌ریزی برای تولید، توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی را عقلانی و موجه می‌دانند. از نظر این گروه، از آنجا که تولیدات فرهنگی دارای ابعاد ارزشی هستند، قابل تقلیل به تولیدات اقتصادی نیستند؛ ولی از آنجا که مادیت داشته و در بازار رفتار «شبه کالایی» از خود بروز می‌دهند، مستقل از نظامهای ارزشی فرهنگها هستند. این دیدگاه «دیدگاه صنعت فرهنگ» نامیده می‌شود.

برنامه‌ریزی، گفتمان خاص خود را دارد. در این گفتمان، پیش فرض هر نوع برنامه‌ریزی در هر حوزه‌ای، متغیر بودن موضوع مورد بررسی و امکان دستکاری و کنترل بر کم و کیف آن

## مفهوم‌شناسی و نگرشی بر ابعاد برنامه‌ریزی مهندسی فرهنگی ♦ ۱۷۳

است. بر این اساس، برنامه‌ریزی برای نظام فرهنگی به معنای دستکاری و کنترل اعتقادات و ارزشهای موجود به منظور رسیدن به ارزشها و اعتقاداتی متعالی‌تری است که توسط برنامه‌ریزان تعریف و تعیین می‌شود. (کرمانی، ۱۳۸۴)

مهم‌ترین نکته در برنامه‌ریزی‌های عقلانی توجه به شرایط و لوازمی است که آنها را مقید می‌سازد. در یک پروژه عقلانی، دو دسته از عوامل بر اینکه هدفها چه و چگونه باشند، تأثیر می‌گذارند. دسته اول عوامل ایجاد و دسته دوم عوامل محدود کننده هستند. عوامل ایجاد، ارزشهای حاکم بر نظام فرهنگی و عوامل محدود کننده، نظامهای اجتماعی، سیاسی و طبیعی می‌باشند که در یک کلام می‌توان آنها را واقعیات نامید. بنابراین، هدفهای مناسب در یک برنامه‌ریزی عقلانی، هدفهایی مبتنی بر ارزشهای فرهنگی جوامع هستند که تحقق آنها در چارچوب واقعیات امکان‌پذیر باشد. بر این اساس، در اولین گام برای هرگونه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی اجتماعی - فرهنگی، باید اهداف به درستی و به دقت تعیین و سپس وسایل مناسب برای رسیدن به آنها در کمترین زمان و با کمترین هزینه مشخص شوند.

«سیاستگذاری‌های فرهنگی در واقع از نوع برنامه‌ریزی راهبردی یا درازمدت است که از آرمانها و ارزشهای جامعه الهام می‌گیرند و برنامه‌ریزی میان مدت و کوتاه‌مدت را هدایت می‌کنند. اما این رابطه، یکسویه نیست. هیچ آرمانی (هر چقدر ارزشمند) اگر با واقعیات جامعه سازگار نشود، قابل تحقق نیست. پس استراتژی‌ها را باید مبتنی بر آرمانها و سازگار با واقعیات و شرایط زمان و مکان طراحی کرد.» (همان)

### برنامه‌ریزی فرهنگی از منظر مرکزیت تصمیم‌گیری

در زمینه مرکزیت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ، دو نظریه عمده وجود دارد. نظریه اول معتقد به عدم دخالت نهاد دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی است و نظریه دوم اعتقاد به ایفای نقش مؤثر دولت و حضور آن در سطح مدیریت مسائل فرهنگی دارد. (رضایی، ۱۳۸۱)

اندیشه عدم دخالت دولت در تنظیم امور اجتماعی از جمله فرهنگ، دارای یک پیشینه تاریخی است که ریشه در فلسفه حاکمیت ماده‌گرایی و نظام سرمایه‌داری دارد. البته نظریه عدم



دخالت دولت در حوزه «اقتصاد در دهه هشتاد با نام خصوصی سازی؛ یعنی واگذاری امور از نهاد دولت به مردم، در برخی از کشورها به وقوع پیوست و واحدهای بزرگ و متوسطی که در اختیار دولتها بود، با انگیزه افزایش کارایی اقتصادی و با برنامه‌هایی خاص، به صاحبان سرمایه منتقل شد. در نیمه دوم دهه هشتاد با تحولات سیاسی - اجتماعی در اروپای شرقی و شوروی سابق و با فروپاشی مارکسیسم و کمونیسم در آنها، زمینه این موضوع تشدید و به صورت یکی از روندهای تحولات عمده جهانی مطرح شد. به گونه‌ای که اگر در کشوری خصوصی سازی به عنوان یک امر ضروری واقعیت نداشت، لیکن به دلیل همراهی با قافله جهانی با تأیید بانک جهانی برای پذیرش برنامه‌های اقتصادی آن کشور، در دستور کار دولتها قرار گرفت». (مرعشی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۵)

### ضرورت‌های دخالت دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی

نظریه‌ای که معتقد به نقش محوری دولت در سطح توسعه و کلان برنامه‌ریزی فرهنگی است، دولت را به عنوان مرکزیت نظام اجتماعی مبتنی بر بنیان دینی و به طور مشخص، دین اسلام مطرح می‌سازد.

در این دیدگاه، دولت به عنوان بزرگ‌ترین نهاد در نظام موازنه اجتماعی، مسئولیت سرپرستی تکامل ساختارهای اجتماعی را برعهده دارد. لذا دولت نه تنها «متولی تکامل فرهنگ، بلکه سرپرست رشد و تکامل تمامی ابعاد اجتماعی» حیات بشری است. به همین دلیل، اصولاً برنامه‌ریزی‌های فرهنگی نه تنها جدا و مستقل از تأثیرات دولت نیستند، بلکه به دلیل جایگاه ولایتی و هدایتی خاصی که برای دولت ترسیم می‌شود، حوزه فرهنگ و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به نحو گسترده‌ای تحت تأثیر این نهاد اجتماعی قرار دارند.

البته این بدان معنا نیست که نوعی دیکتاتوری و سلطه‌گری - هرچند اقتصادی نباشد - بر تکامل فرهنگی حاکم شود؛ زیرا فرهنگ اسلامی و در واقع؛ فرهنگ گرایش‌های روانی و اعتقادی جامعه، بر پایه آزاداندیشی عرفانی، فلسفی، فقهی و تجربی استوار است. ساختار فرهنگی اسلامی به هر درجه از رشد و کمال که برسد، زمینه بحث و تفحص علمی را نمی‌بندد.

استدلالاتها و دلایل فراوانی برای حضور مؤثر دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ضرورت هدایت و سرپرستی کلیه شئون زندگی اجتماعی در جهت سعادت؛
- قانونمندی و ضابطه‌مندسازی فرهنگ؛
- مقابله با هرج و مرج فرهنگی؛
- اتخاذ موضع فعال فرهنگی در نظام موازنه جهانی؛
- جلوگیری از ورود فرهنگ فاسد بیگانه به عرصه فرهنگ اسلامی؛
- استقلال فرهنگی و...

بی‌شک اگر دولت اسلامی رهبری کلیه ابعاد زندگی اجتماعی بشری را در جهت سعادت بر عهده نگیرد، رهبری حوادث اجتماعی و تکامل آن به دست دولتهای سلطه‌طلب مادی و لائیک خواهد افتاد. طبعاً موضع‌گیری دولت اسلامی در چنین وضعیتی نسبت به تغییر و تحولات ملی، منطقه‌ای و جهانی، موضع انفعالی خواهد بود. لذا ضرورت حضور فعال دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی در جهت تغییر موازنه به نفع اسلام، اجتناب‌ناپذیر است.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره جایگاه دولت در مدیریت فرهنگی چنین می‌فرمایند:

مدیریت فرهنگی به مفهوم وجود یک دستگاه متفکر، مدیر و مدبر است که قادر است فرهنگ یک کشور را قانونمند و ضابطه‌مند سازد. بنابراین، مدیریت فرهنگی در مقابل هرج و مرج فرهنگی قرار دارد و مرکز این مدیریت نیز شورای عالی انقلاب فرهنگی است. هرج و مرج در همه بخشهای حیاتی کشور از جمله در بخش فرهنگ مضر است و بر این اساس، نمی‌توان پذیرفت که در یک جامعه با فرهنگ، هر متاع فاسد و مفسدی عرضه شود و هیچ‌گونه مؤاخذه و مسئولیتی در قبال آن وجود نداشته

باشد؛ زیرا چنین وضعیتی عین هرج و مرج است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۱)

علاوه بر این موارد، تهاجم فرهنگی از ناحیه دشمنان و دولتهایی که به رهبری جهانی می‌اندیشند و به دنبال حاکمیت همه‌جانبه هستند، ایجاب می‌کند که مرکزیت مقتدری مسئولیت دفاع و مقابله هوشمندانه با تهاجم فرهنگی دشمن را به عهده بگیرد. در این خصوص نیز مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

واقعی بودن تهاجم فرهنگی دشمن ایجاب می‌کند که در داخل کشور، مجموعه‌ای از نیروهای صاحب فکر و اندیشه، خود را مسئول دفاع و مقابله هوشمندانه با آن بدانند و شورای عالی انقلاب فرهنگی، همان مجموعه‌ای است که پیوسته باید در حال فکر کردن، طرح‌ریزی، تدبیر و آماده‌سازی، تجهیز و تکمیل امکانات لازم برای مقابله هوشمندانه با تهاجم فرهنگی دشمن باشد. (همان)

بنابراین، برای ساماندهی فرهنگی نیاز به وجود مرکزی قوی که قدرت هماهنگ‌سازی فعالیت‌های بنیادی، کلان و خرد بخش فرهنگ را داشته باشد، ضروری و الزام‌آور است. بر این اساس، اصلی‌ترین وظیفه دولت مدیریت فرهنگی در سه سطح ذیل قابل تعریف است:

۱. مدیریت و بهینه‌سازی در گمانه‌زنی اطلاعات اجتماعی؛ یعنی مدیریت به گونه‌ای انجام شود که سرعت گمانه‌زنی و پیدایش احتمالات جدید در تمامی سطوح فرهنگی مرتباً افزایش یابد.

۲. مدیریت و بهینه‌سازی در گزینش اطلاعات اجتماعی؛ یعنی مدیریت و هدایت به گونه‌ای انجام شود که میزان دقت ابزارهای سنجشی و منطقی و محاسباتی جامعه دائماً بهینه شود و ارتقا یابد.

۳. مدیریت و بهینه‌سازی در پردازش اطلاعات اجتماعی؛ یعنی مدیریت به گونه‌ای انجام شود که میزان تأثیر مفاهیم در هماهنگ‌سازی نظام فکری (اعتقادی، نظری، کاربردی) جامعه افزایش یابد و سطح تفاهم و پذیرش اجتماعی نسبت به فرهنگ تکاملی اسلام ارتقا یابد. (پیروزمند، ۱۳۸۱)

بنابراین، برای ساماندهی فرهنگی نیاز به وجود مرکزی قوی که قدرت هماهنگ‌سازی فعالیت‌های بنیادی، کلان و خرد بخش فرهنگ را داشته باشد، ضروری و الزام‌آور است. البته توسعه و ساماندهی فرهنگی در مقیاس کلان، بدون وجود منطق و ابزار هماهنگ‌سازی مناسب، غیرممکن خواهد بود؛ زیرا منحصراً منطق و ابزارهای طبقه‌بندی، توانایی ملاحظه نسبت‌ها و متغیرهای متعدد با مناسبات نظام نیازمندی‌ها با تکامل اجتماعی را می‌توانند ایجاد کنند. از طرفی، برنامه‌ریزی برای ساماندهی مسائل اجتماعی نیاز به کار تحقیقاتی سازمانی و سرمایه‌گذاری اجتماعی دارد که توان انجام این نحو حرکت عظیم جز با محوریت و مرکزیت دولت به عنوان نهاد هماهنگ‌کننده و با مشارکت نهادهای صنفی و مباشرت آحاد مردم محقق نمی‌شود.

سیاست‌گذاری‌های فرهنگی از نوع برنامه‌ریزی راهبردی یا درازمدت است که از آرمانها و ارزشهای جامعه الهام می‌گیرند و برنامه‌ریزی میان‌مدت و کوتاه‌مدت را هدایت می‌کنند. اما این رابطه، یکسویه نیست. هیچ آرمانی (هر چقدر ارزشمند) اگر با واقعیات جامعه سازگار نشود، قابل تحقق نیست. پس استراتژی‌ها را باید مبتنی بر آرمانها و سازگار با واقعیات و شرایط زمان و مکان طراحی کرد. (اجلایی، ۱۳۷۹، ص ۸۹)

### نتیجه

بی‌گمان در سایه وجود یک مدیریت راهبردی فرهنگی و برنامه‌ریزی مهندسی فرهنگی و الگوی فرهنگی متناسب، از حجم بسیاری از دغدغه‌ها و کاستی‌های احتمالی فرهنگی جامعه اسلامی به عنوان جامعه‌ای که در مسیر پویایی و رشد روزافزون در حال حرکت است، اندک اندک کاسته و مسیر رشد و تعالی همه‌جانبه در پرتو یک توسعه فرهنگی مطلوب هموارتر خواهد شد. اگر به این حقیقت معترف باشیم که اصل و محور در جامعه اسلامی، فرهنگ، اخلاق و اصول اسلامی و انسانی است، در آن صورت بی‌گمان باید بپذیریم که توسعه فرهنگی، مهم‌ترین نیازی است که به عنوان اولین عامل تأثیرگذار بر دیگر زمینه‌های اجتماعی در جامعه اسلامی می‌توان از آن یاد کرد.

بنابر این، تنظیم الگوی فرهنگی بر مبنای اتخاذ شده، امکان برنامه‌ریزی فرهنگی را فراهم می‌آورد. تفاوت برنامه و الگوی فرهنگی در این است که الگو شامل زمانها و مکانهای مختلف است، اما برنامه، مقید به مقطع زمانی و شرایط مکانی و جغرافیایی خاص است؛ یعنی برنامه با لحاظ مقدرات انسانی و مالی موجود برای یک مقطع زمانی مشخص انجام می‌پذیرد. در برنامه فرهنگی باید مشخص شود «چه فعلی، توسط چه شخصی، نسبت به چه موضوعی، با چه مقدراتی، در چه زمانی و برای رسیدن به چه هدفی» انجام گیرد. از همین جا مشخص می‌شود که مدل برنامه به هیچ وجه ناظر به یک وضعیت ایستا و ساکن نیست، بلکه قادر است متناسب با شرایط مختلف، راهنمای تصمیم‌گیری باشد و دقیقاً به همین دلیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

آخر سخن آنکه، مدل فرهنگی روشی است که بر مبنای مشخص به برنامه‌ریز مهندسی فرهنگی «قابلیت ارزیابی، امکان تصمیم‌گیری و قدرت کنترل و تصمیم‌بینه» می‌دهد. به عبارت دیگر؛ در نسبت بین مبنا و هدف، کارکردهای فرهنگی را در هر زمان مشخص می‌سازد.

## منابع

۱. اجلالی، پرویز (۱۳۷۹)؛ *سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران*، تهران، انتشارات آن.
۲. اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲)؛ *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*، ترجمه محمدعلی حناضری و دیگران، تهران، انتشارات سفیر.
۳. اکبری، محمدعلی (۱۳۸۱)؛ «تجربیهایی از برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، ۱۳۵۷-۱۳۲۰»، *فصلنامه شورای فرهنگ عمومی*، ش ۳۲، ص ۵۳.
۴. بیرو، آلن (۱۳۷۸)؛ *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه امید کوشا، تهران، روان.
۵. پیروزمند، علیرضا (۱۳۸۱)؛ «مبانی برنامه‌ریزی فرهنگی»، *فصلنامه شورای فرهنگ عمومی*، ش ۳۳، ص ۶۳.
۶. ترنروال، جانانتان اچ (۱۳۷۱)؛ *پیدایش نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه عبدالعلی لسانی‌زاده، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز.
۷. چلبی، مسعود (۱۳۸۱)؛ «برنامه‌ریزی فرهنگی: عامل تغییر یا ثبات؟»، *فصلنامه فرهنگ عمومی*، ش ۳۳، ص ۴۳.
۸. حق‌شناس، فرامرزی (بی‌تا)؛ «تعاریف فرهنگ»، *فصلنامه دانشگاه انقلاب*، ش ۸۹، ص ۲۳.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۷)؛ *روزنامه کیهان*، ۱۳۷۷/۱۰/۱۶.
۱۰. رابین، ژان پیر (۱۳۷۷)؛ «مذهب نوین اقتصادی»، *مجله ترجمان اقتصادی* (منبع اصلی: فیگارو، ش ۱۶۹۰۹، ۲۴ دسامبر ۱۹۹۸ برابر با ۱۳۷۷/۱۰/۳)، سال اول، ش ۳۷، ص ۵۸.
۱۱. رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۱)؛ «جایگاه دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی و دامنه تأثیرگذاری آن»، *فصلنامه شورای فرهنگ عمومی*، ش ۳۳، ص ۷۲.
۱۲. روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۰)؛ *مبانی انسان‌شناسی*، تهران، انتشارات عطار.
۱۳. روشه، گی (۱۳۶۷)؛ *کنش اجتماعی*، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
۱۴. شریعتی، علی (۱۳۵۰)؛ *فرهنگ و ایدئولوژی*، تهران، حسینیه ارشاد.

۱۵. شکیبانی، مهدی (۱۳۸۳)؛ «رویکرد مهندسی در کنترل پدیده‌های اجتماعی»، ماهنامه تدبیر، ش ۱۵۴، ص ۴۹.
۱۶. کرمانی، علیرضا (۱۳۸۴)؛ «تأملی بر مفهوم برنامه‌ریزی فرهنگی»، روزنامه شرق، ۸۴/۳/۳.
۱۷. کلیاتی درباره فرهنگ عمومی (۱۳۷۳)، دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، ش ۱، ص ۶۱.
۱۸. مرعشی، سید جعفر (۱۳۸۱)؛ چالشی نو در مقولات اجتماعی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.

